

## جهانی شدن و دولت در انقلاب اسلامی ایران (ماهیت و کارکرد)

گیتی پورزکی<sup>۱</sup>

**چکیده:** جهانی شدن به مثابه پدیده‌ای چند بعدی و در عین حال بسیار تأثیرگذار نه تنها در مرکز مطالعات همه جانبه قرار گرفته است بلکه واکنش‌های نظری و سیاسی به همراه داشته است. به همین سان در چند سال اخیر نیز مسأله جهانی شدن و تأثیرات آن بر جامعه و سیاست ایران از جهات گوناگون فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز به موضوع مطالعاتی مهمی تبدیل شده است و بحث‌های زیادی در این مورد میان محققان و پژوهشگران و حتی ناظران و فعالان سیاسی در گرفته است. در این مقاله تلاش شده تا ضمن طراحی مدلی برای بررسی تأثیرات جهانی شدن سیاسی بر دولت از طریق بررسی ماهیت و کارکردهای دولت به این سؤال مهم بپردازیم که دولت انقلاب اسلامی به عنوان دولتی که مبتنی بر پایه‌های ایدئولوژیک بوده چگونه در مقابل فرآیند جهانی شدن عکس العمل نشان داده و می‌دهد. بر مبنای طراحی مدل نظری، یافته‌های تحقیق حاضر حاکی از این است که ماهیت دولت در ایران از شکل و استقالیایی و وبری به شکل پساو استقالیایی تغییر پیدا کرده است. چرا که اکنون در بعد حاکمیتی شاهد یک نوع حاکمیت متداخل مشترک نسبی بین نیروهای فراملی و فروملی هستیم. این در حالی است که به لحاظ کارکرد دولت همچنان خواستار اعمال کارکردهای و استقالیایی است. این ناهماهنگی موجب تنش و چالش در عرصه سیاستگذاری و تصمیم‌گیری دولت می‌شود.

**کلید واژه‌ها:** جهانی شدن، جهانی شدن سیاسی، دولت جمهوری اسلامی، ماهیت دولت، کارکرد دولت.

۱. استادیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: gitipoorzaki@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۴

پژوهشنامه متین / سال نوزدهم / شماره هفتاد و شش / پاییز ۱۳۹۶ / صص ۷۶-۵۳

## مقدمه

جهانی شدن به سرعت چهره جهان را تغییر می دهد در حالی که به قول ترنر حرکت ما برای درک آن لاک پشت وار است (شولت ۱۳۸۲: ۲۰). اموری که زمانی مرزهای انتزاعی یا انضمامی تعریف شده‌ای داشتند امروزه به شکلی سیال و لغزنده در یکدیگر تداخل پیدا کرده اند. یکی از مهم ترین جلوه‌های این درهم آمیزی در حیطه سیاست رخ داده است. اموری که دولت‌ها پیش از این در حیطه امور داخلی طبقه بندی می کردند و راساً در مورد آنها تصمیم گیری می کردند امروزه می تواند اموری فراملی تلقی شده و تأثیرات و تأثرات بعضاً جهانی داشته باشد. لذا تلفیق و تداخل «امر ملی»، و «امر فراملی» با یکدیگر و جایگاه دولت‌ها در این میان، از جمله چالش‌ها و مسائلی است که می تواند به بحران و حتی درگیری و جنگ بیانجامد. به نظر برخی از صاحب نظران، جهانی شدن سیاسی به تغییر ماهیت دولت از وستفالیایی به پسا وستفالیایی منجر خواهد شد.

در سطح جهانی شدن سیاسی در ایران نیز نظرات مشابهی مطرح شده است. برخی بر این باورند که جهانی شدن سیاسی تأثیری بر سیاست در ایران نداشته است و دولت در ایران کماکان یکی از همان مدل های سنتی دولت است، و در مقابل عده دیگری بر این باورند که حتی نظام جمهوری اسلامی ایران از فرآیند جهانی شدن سیاسی تأثیر پذیرفته است. در این مقاله قصد داریم تا به بررسی این مسأله منازعه برانگیز پردازیم که جهانی شدن در سطح سیاسی چه تأثیراتی بر سیاست دولت جمهوری اسلامی داشته است یا می تواند داشته باشد. از این رو، در بخش نظری به بررسی جهانی شدن و مخصوصاً جهانی شدن سیاست خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد که جهانی شدن می تواند در دو سطح ماهیت و کارکرد دولت را مورد تأثیر و تغییر قرار دهد و در بخش دوم با استفاده از ابزارهای مفهومی که از بخش نظری به دست آورده ایم تلاش می کنیم تا به بررسی جهانی شدن سیاسی در سیاست و دولت جمهوری اسلامی ایران پردازیم. به نظر می رسد که تاکنون چنین بررسی روشن و مشخصی صورت نگرفته است و طرفداران و مخالفان تأثیرات جهانی شدن سیاسی بر سیاست و دولت جمهوری اسلامی ایران عمدتاً به گمانه زنی پرداخته اند. این کار از این حیث تازه و بدیع است.

## جهانی شدن

جهانی شدن، یا به تعبیر مک لوهان «دهکده جهانی»، خبر از جهانی می دهد که در حال فشرده شدن هر چه بیشتر است (McLuhan 1969:302). فشرده شدن به این معنا که فاصله های مکانی رنگ می بازد و وابستگی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مرزهای مألوف عینی و ذهنی را در می نوردد. به نظر واترز بر اثر این فشرده گی و وابستگی محلی - جهانی، امنیت شغلی یک کارگر پشم چین گوسفند در استرالیا

ممکن است تحت تأثیر مد لباس پوشیدن ژاپنی‌ها یا مذاکرات گات در اروگوئه... قرار گیرد (واترز ۱۳۷۹: ۷۸). با استفاده از همین مثال می‌توان گفت که کارگر پشم چین استرالیایی نیز از طریق دسترسی به اینترنت و ارتباطات دنیای مجازی، با راه‌انداختن یک کمپین قوی و اعتصابات گسترده می‌تواند بر قیمت پشم، افزایش قیمت جهانی پوشاک و امنیت شغلی عرضه‌کنندگان پوشاک ژاپن تأثیر بگذارد. بنا به همین ویژگی است که بسیاری جهانی شدن را نه یک فرآیند یک سویه، بلکه فرآیندی دوسویه و به تعبیری جهانی-محلی می‌دانند. البته به نظر رابرتسون این رابطه دوسویه زمانی می‌تواند تحت عنوان جهانی شدن شناخته شود که از حالت در خود به حالت برای خود تبدیل شده باشد. به سخن دیگر عنصر آگاهی از این فرآیند بخش مهمی از تعریف رابرتسون است (Robertson 1992:55).

برای گیدنز جهانی شدن با جدایی زمان و مکان به وقوع پیوسته بود. در دوره پیشاج جهانی شدن، «چه وقت»، همه جا با «کجا» مرتبط بود، اما یکنواخت شدن جهانی زمان، با اختراع ساعت و تقویم‌های جهانی، زمان را از مکان تهی کرد. زمان دیگر ربط بی‌واسطه و مستقیم با مکان نداشت و از طریق ساعت ملی یا بین‌المللی تنظیم می‌شد. تهی شدن زمان به اندازه زیادی پیش شرط تهی شدن مکان شد و اولویت علی بر آن داشت. پیدایش مدرنیت با تقویت روابط میان دیگران غایب، بیش از پیش مکان را از محل جدا ساخت. این دیگران غائب، که با آنها از طریق رسانه‌ها در ارتباطیم، از هر گونه موقعیت همکنش رودررو به دورند. لذا محل بیش از پیش توهمی می‌شود. آن چیزی که ساختار یک موقعیت محلی را تعیین می‌کند همان چیزی نیست که در همان صحنه حضور دارد. پس تهی شدن مکان نیز رخ داده است (گیدنز ۱۳۷۷: ۲۲-۲۳).

جهانی شدن دارای ابعاد و سویه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. این ابعاد با یکدیگر همپوشانی داشته و یکدیگر را تقویت می‌کنند. با توجه به اینکه هدف این مقاله بررسی وضعیت و موقعیت دولت در فرآیند جهانی شدن است، سایر وجوه جهانی شدن را از منظر جهانی شدن سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### جهانی شدن سیاسی و دولت

به همین سان، پدیده جهانی شدن سیاسی دارای ابعاد و سویه‌های گوناگونی است که بخش عمده‌ای از مطالعات سیاسی متأخر را به خود اختصاص داده است. بخشی از این مطالعات معطوف به مسأله دولت است که این مقاله صرفاً به همین مسأله؛ یعنی، جهانی شدن سیاسی و دولت خواهد پرداخت. تأثیرات جهانی شدن سیاسی بر دولت را می‌توان در دو سطح مورد بررسی قرار داد: ماهیت دولت، و کارکرد آن.

### الف) ماهیت دولت در مواجهه با جهانی شدن

در خصوص جهانی شدن سیاسی و دولت، نخستین سؤال قابل طرح این است که جهانی شدن سیاسی چه تأثیری بر ماهیت دولت داشته است؟ با وجود تمامی مناقشاتی که در خصوص ماهیت دولت مدرن وجود دارد ولی به نظر می‌رسد که اجماعی نسبی در مورد تعریف ماکس وبر از آن وجود دارد. به نظر وبر، دولت، مجموعه‌ای از نهادهاست که به صورت موقتی مدعی انحصار استفاده مشروع از زور فیزیکی در چارچوب قلمرویی معین است (Weber 1968:78). اگر این تعریف الگورا به عنوان تعریف از دولت مدرن بپذیریم می‌توان گفت که ماهیت دولت مدرن در حول چند عنصر ذیل شکل گرفته است و بنابراین تأثیرات جهانی شدن بر ماهیت دولت مدرن را باید بر حسب این عناصر بررسی کرد:

**دولت و قلمرو:** بر اساس تعریف دولت از دیدگاه وبر، قلمرو و سرزمین از جمله مهم‌ترین عناصر ماهیتی دولت است. وجه تمایز دولت از دیگر نهادهای دارای قدرت اجتماعی و زور سازمان یافته، قلمرومندی آن است. دولت تنها نهادی است که افراد تحت سیطره خود را با حد و مرز قلمرویی مشخص می‌کند: هر کس که در این قلمرو قرار دارد باید از دستورات من اطاعت کند (گل محمدی ۱۳۹۴: ۷۲).

جهانی شدن سیاسی چه تأثیری بر ماهیت دولت داشته است؟ بسیاری بر این باورند که نظم سیاسی قدیمی که حول مفهوم قلمرو سرزمینی و دولت-ملت شکل گرفته بود در حال ذوب شدن است. روز کرانس ضمن بیان واقعه از رونق افتادن قلمرو سرزمینی، اشاره می‌کند که در اقتصادهایی که در آنها سرمایه، نیروی کار، و اطلاعات شناور بوده و استیلا یافته‌اند، دیگر جایی برای پرستش طلسمی به عنوان سرزمین نمی‌ماند. کشورهای توسعه یافته‌ای که می‌توانند سرتاسر بازارهای جهان را در نوردند، نیازی به در اختیار گرفتن سرزمین ندارند. شکل‌گیری یک کشور مجازی که از قابلیت تولیدات وابسته به زمین در آن کاسته شده است، نتیجه منطقی این رهایی از قید سرزمین است (روز کرانس ۱۳۷۹: ۴-۳). روز کرانس وابستگی به سرزمین را تنها از سوی کشورهای کمتر توسعه یافته‌ای می‌داند که از لحاظ اقتصادی همچنان وابسته به زمین و محصولات و فرآورده‌های خام و کشاورزی آن هستند.

گروه دیگری از متفکران دلایل فنی و ارتباطاتی را موجب «مرگ جغرافیا» اعلام می‌کنند. و معتقدند که ناتوانی دولت از کنترل جریان جهانی اطلاعات به معنای تضعیف سلطه دولت و مزاحمت‌های سیاسی بر فضا و زمان است (گل محمدی ۱۳۸۱: ۸۸). البته این نظریه اکنون با اما و اگرهای جدی مواجه شده است. حتی اتحادیه اروپا که تمامی معیارهای اقتصادی مورد نظر روز کرانس را داراست، همچنان با شدت نسبت به مرزهای خود متعصبانه برخورد می‌کند و ورود و خروج مهاجران را به عنوان یک بحران قلمداد می‌کند. انگلیس که یکی از وزنه‌های مهم و تأثیرگذار در این اتحادیه بود با انجام یک فراندوم رأی به خروج از اتحادیه داد و اتحادیه را با بحران بی‌ظنری مواجه کرده است. در مواجهه با مهاجران سوری، برخی

از کشورهای شرق اتحادیه به دور مرزهای خود دیوار کشیدند. ایالات متحده در مواجهه با خطراتی که تروریستی عنوان می‌کند نسبت به ورود و خروج کشورش قوانین تازه و سخت‌گیرانه‌تری را اعمال کرده است. روسیه چنان در ادعای حقوق خود بر اکراین جدی بود که حتی خطر جنگ با ناتو و آمریکا را پذیرفت، و با عملیات نظامی بخشی از آن را به خود ملحق ساخت. بنابراین برخلاف پیش‌بینی‌های روزگرناس از اهمیت قلمرو سرزمینی به هیچ‌عنوان کاسته نشده است و مرگ جغرافیا صرفاً یک ایده تحقیق نیافته است.

**حاکمیت انحصاری یا حاکمیت متداخل:** حاکمیت در تعریف سنتی به معنای در اختیار داشتن قدرت و اختیار نهایی و مطلق در درون یک محدوده خاص است. حاکمیت یعنی نهاد، فرد یا گروهی در قلمرویی که منطبق با مرزهایش است، از نفوذ رأیی منحصر به فرد برخوردار باشند. بنا به تعریف هینزلی حاکمیت؛ یعنی، اندیشه وجود نوعی اقتدار سیاسی مطلق و نهایی در جامعه سیاسی... که به جز آن هیچ اقتدار مطلق و نهایی وجود نداشته باشد (Hinsley 1986:26). به تعبیری، حاکمیت یک بعد مطلق دارد و نه نسبی. این حاکمیت بنا به تعریف کلاسیک و سنتی در اختیار دولت‌ها قرار دارد و دولت‌ها تابع هیچ قدرت برتری نیستند. در ضمن این اقتدار و حق حاکمیت با عنصر زور ارتباط مستقیم دارد. در ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین روابط استوار بر قدرت سیاسی و زور فیزیکی این قصد و اراده به صورت نوعی دستور یا فرمان درمی‌آید. دولت به عنوان نهاد مدعی اعمال انحصاری زور، نمی‌تواند منحصرأعمال زور کند مگر این که منحصرأقانون وضع کند و به نوع موفقیت‌آمیزی اطاعت شود. با توجه به اهمیت انحصار قانونگذاری در هویت بخشی به دولت، در برخی نوشته‌ها «انحصار قانونگذاری الزام‌آور» در ردیف عناصر اصلی دولت قرار گرفته است (گل محمدی ۱۳۹۴: ۷۳). اما آیا این عنصر در دوره جهانی شدن نیز به همان قدرت و شدت پابرجاست؟

واقع‌گرایان بر این باورند که دولت ملی کماکان به عنوان عنصر اساسی حاکمیت جایگاه خود را حفظ خواهد کرد. هر چند که مجبور است در برخی حوزه‌ها حیطه اقتدارات سنتی خود را به اشتراک بگذارد. آنتونی مک‌گرو عنوان می‌دارد که جهان ما از تعدادی دولت-ملت مستقل تشکیل شده است که با شدت و وحدت و غیرت از حاکمیت ملی و یکپارچگی ارضی خود دفاع می‌کنند. هیچ مدرک قاطعی وجود ندارد که جهانی شدن بحران دولت-ملت را تشدید کرده است. برعکس برتری دولت-ملت به منزله واحد اساسی سیاست جهانی خود فرآورده نیروهای جهانی ساز است (مک‌گرو ۱۳۸۳: ۲۶۵-۲۶۴). به باور این واقع‌گرایان دولت همچنان حق حاکمیت انحصاری خود را حفظ کرده و خواهد کرد. اما همگی با این رویکرد موافق نیستند.

در مقابل، جهان‌گرایان بر این باورند که در دوره متأخر حق حاکمیت انحصاری سنتی دولت با رقبای

تازه‌ای مواجه شده است و بازیگران نوظهوری به شکل مستمر آن را محدود کرده‌اند. شاید بتوان گفت که اگر به جهت جهانی شدن، فرسایشی در حوزه سیاست رخ داده باشد این فرسایش نه در حوزه قلمرو بلکه در حوزه‌ای دیگر اتفاق افتاده است. حوزه اقتدار و حاکمیت. انواع اقتدارهای جدید، فراملی، و فراملی و البته ملی به شکل متداخل همزمان مشروعیت دارند. این اقتدارهای متداخل در یک بازی پیچیده قدرت در حال زور آزمایی‌اند. ساختارهای سنتی اگر بخواهند در برابر این فرآیندهای جهانی و پر قدرت مقاومت غیر منعطف داشته باشند و خود را با این فشارها سازگار نکرده یا تطبیق ندهند ممکن است از هستی ساقط شوند. این گروه از متفکران بر این نظرند که گروه‌ها و سازمان‌های فراملی و فراملی، پایگاه وفاداری اتباع و مشروعیت انحصاری دولت را پاره پاره کرده‌اند و حقوق و وظایف شهروندی را از نو ساخته‌اند.

هلد عنوان می‌دارد در برهه‌ای از زمان ممکن است به نظر برسد که حق حاکمیت دولت ملی هنوز دست نخورده باقی مانده است. اما دولت‌ها دیگر بر آنچه در درون محدوده‌های قلمروی خودشان رخ می‌دهد کنترل انحصاری ندارند (هلد ۱۳۸۲: ۱۴۷). هابر ماس نیز در کتاب **جهانی شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی** خود اشاره به آینده‌ای دارد که دولت-ملت به شکل فعلی و مألوف خود با چالش‌های جدی مواجه است و زنگ خطر اساسی برای این نوع ساختار سیاسی به صدا درآمده است. وی عنوان می‌کند که در مقابل شکل سرزمین دولت-ملت، جهانی شدن تصویر شطی را در ذهن زنده می‌کند که سرریز کرده است و همه مرزها و پایگاه‌های مراقبت، از جمله حصار ملت را، یکسره در هم شکسته است. به باور هابر ماس، تمرکز از مکان به زمان تغییر کرده است. همان طور که اربابان سرعت، جای فرمانروایان سرزمین را می‌گیرند، چنین به نظر می‌رسد که دولت-ملت به طور مداوم قدرت خود را از دست می‌دهد (هابر ماس ۱۳۸۰: ۱۰۳). تعارضات میان این دو دسته از متفکران البته همچنان ادامه دارد. به نظر می‌رسد هر دو دسته، بخشی از واقعیت را اذعان و برخی دیگر را کتمان می‌کنند دولت البته آن حاکمیت مطلق را ندارد، اما همچنان حاکمیت برتر را داراست. حاکمیت مطلق را ندارد، چرا که بازیگران تازه فراملی و فراملی بخشی از آن را قبضه کرده‌اند. حاکمیت برتر را دارد، زیرا همچنان تصمیم گیرنده نهایی در بسیاری از مسائل فراملی و فراملی است. یکی از مهم‌ترین عوامل که حق حاکمیت دولت را پاره پاره کرده است این است که بازیگران اصلی نظام بین‌الملل دیگر صرفاً دولت‌ها نیستند. بازیگران امر سیاسی را در دوره جهانی می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

#### ۱. بازیگران فراملی: سازمان‌ها و گروه‌های قومی، شرکت‌های اقتصادی و تجاری، سازمان‌های

۱. گیبنز و بوریمز از این تقسیم‌بندی در کتاب سیاست پست مدرنیته استفاده کرده‌اند. این در حالی است که جرج مدلسکی با استفاده از تمثیل کیک چند لایه به تقسیم‌بندی مشابهی اشاره می‌کند. او سه لایه متمایز محلی، ملی، و جهانی را در فعالیت‌های سیاسی تشخیص می‌دهد. مدلسکی عنوان می‌دارد که بین لایه‌ها نوعی همبستگی وجود دارد و در جریان تعامل‌های سیاسی همچون غشاهایی نفوذپذیر عمل می‌کنند نه چون موانعی نفوذناپذیر (Modelski 1974).

غیردولتی (N.G.O) فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، افراد و شهروندان، گروه‌های فشار، گروه‌های قومی و نژادی و گروه‌های ایدئولوژیک و به طور کلی گروه‌های درون ملی یا فروملی امروزه معتقدند که بدون نیاز به مداخله دیپلماتیک دولت، مستقیم می‌توانند خود را اداره کنند. این بازیگران با استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی و امکانات فراهم شده در عصر جهانی شدن قادرند نیروهایی فروملی ایجاد کنند که از پایین بر دولت‌ها فشار می‌آورند و حاکمیت مطلق و انحصاری آنها را به چالش می‌کشند. برای مثال شرکت اپل در آمریکا در مقابل خواست و اصرار دولت آمریکا برای ارائه یک رمز که موجب سهولت شنود مکالمات شهروندان می‌شود مقاومت می‌کند و سرانجام از خواست دولت آمریکا سرپیچی می‌کند. گروه‌های فروملی اغلب پیوندهای فراملی و حتی بین‌المللی با گروه‌های دیگر برقرار می‌کنند و از مداخله و وساطت دولت جلوگیری و پرهیز می‌کنند.

**۲. بازیگران فراملی:** گرچه سازمان‌ها و نهادهای فراملی سابقه‌ای طولانی دارند، اما تنوع و افزایش نفوذ و اقتدار آنها مربوط به دوره اخیر است. این گروه از بازیگران را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته نخست که می‌توان آنها را «سازمان‌های بین‌المللی» خواند با عضویت گروهی از دولت‌ها شکل می‌یابند. سازمان‌هایی چون سازمان ملل و سازمان‌های مرتبط با آن، سازمان جهانی گات یا جامعه اروپا از جمله این سازمان‌ها است. این سازمان‌ها قدرت بسیاری پیدا کرده‌اند و اکنون رقیب جدی دولت در کسب وفاداری‌های افراد هستند. به شکلی که حقوق بین‌الملل، حقوق شهروندی را از نو ساخت بندی کرده‌است و بر این اساس مفاهیم جدید هویت سیاسی اجازه بروز یافته‌اند (گینز و بوریمر ۱۳۸۱: ۱۶۴). گاه دیده می‌شود که قوانینی که این سازمان‌ها اتخاذ می‌کنند نسبت به قوانین داخلی کشورها از اولویت و مشروعیت بیشتری برخوردارند. این سازمان‌ها حتی ممکن است به شکل موفقیت آمیزی حق استفاده از زور مشروع را نیز در برابر برخی دولت‌ها اعمال کنند. برای مثال حمله نظامی به افغانستان تحت لوای سازمان ملل و حضور مستمر آنها حتی بعد از پیروزی.

دسته دوم مربوط به سازمان‌ها یا گروه‌هایی است که با عنوان «فراملی» می‌توان از آنها یاد کرد. گروه‌ها یا سازمان‌های فراملی بدون توجه به بعد مکانی و سرزمینی حول موضوعات یا مشکلات و مسائلی شکل می‌یابند که ممکن است دولت‌های متبوعشان با آنها موافق یا مخالف باشند. شرکت‌های چندملیتی، مانند جنرال موتور، نسله، فورد، یا شرکت‌های چندملیتی نفتی، سازمان‌ها یا گروه‌های فشار زیست-محیط‌گرا، اتحادیه‌ها و کنفدراسیون‌های بین‌المللی کارگری، جنبش زنان، فراملی‌گرایی یهودی یا اسلامی یا عربی، المپیک، فیفا و صلیب سرخ از جمله این گروه‌ها یا سازمان‌ها هستند؛ برای مثال شرکت فرایزر که یک شرکت دارویی چندملیتی است اخیراً ممنوع کرده است که از فرآورده‌های آن برای اعدام محکومان به اعدام در آمریکا استفاده شود. این امر عملاً اعدام دارویی را برای دولت آمریکا غیر ممکن کرده است. با

وجود این، دولت نمی‌تواند نظر خود را به این شرکت‌ها تحمیل کند.

**۳. بازیگران ملی:** به بازیگران سنتی محیط بین‌الملل که شامل دولت-ملت‌ها می‌شوند، بازیگران ملی نظام سیاسی جهانی گفته می‌شود. چنانکه پیشتر هم اشاره شد در مورد اضمحلال یا ادامه حیات این بازیگران در نظام بین‌الملل بحث داغی در جریان است. به نظر می‌رسد با وجود این که در مورد فرسایش مشروعیت و قدرت حاکمیت این بازیگر در عصر جهانی شدن مستندات فراوان و غیرقابل انکاری وجود دارد و بازیگران فراملی و فروملی به طور منظم حیطه‌های بااهمیتی از قلمرو آن را به خود اختصاص داده‌اند، اما هنوز ادله کافی در اضمحلال و ذوب‌نهایی این بازیگر فعال کنونی در آینده‌ای نزدیک وجود ندارد. لذا نمی‌توان نقش آن را به عنوان یکی از بازیگران در صحنه سیاست بین‌الملل نادیده گرفت. محمد ایوب یکی از نویسندگان کتاب **جهانی‌شدن، امنیت و دولت-ملت: پارادایم‌ها در گذر استبدال** می‌کند نمی‌بایست انعطاف‌پذیری دولت و نقش آن را به عنوان اصلی‌ترین تأمین‌کننده امنیت و والاترین جایگاه تصمیم‌گیری دست کم گرفت.<sup>۱</sup> دولت‌ها به خوبی توانسته‌اند خود را با شرایط جدید سازگار کنند و همچنان به عنوان عضو کلیدی نظام بین‌الملل نقش آفرینی کنند. با این تفاسیر می‌توان مشاهده کرد که یک نوع حاکمیت‌های «موازی» و «متداخل» در حال شکل‌گیری است که در کنار یکدیگر در جذب وفاداری‌ها در حال رقابتند. در برخی حوزه‌ها این دولت‌ها هستند که همچنان تصمیم‌گیرنده نهایی و مرجع مطلقند، اما در برخی حوزه‌های دیگر، دولت‌ها نه تنها نسبت به اتباع خود پاسخگو هستند، بلکه در قبال رفتار با شهروندان خود در برابر سازمان‌های فراملی مورد پرسش قرار می‌گیرند.

### ب) جهانی‌شدن و تحول در کارکردهای دولت

دولت‌های مدرن و ستفالیایی کارکردهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای را برای خود تعریف کرده‌بودند. این در حالی است که دولت‌های جدید به واسطه تغییر ماهیت حاکمیت به حاکمیت متداخل، به لحاظ کارکردی نیز تغییر کرده و آن کارکردهای گسترده پیشین را برای خود متصور نیستند. برای مثال در حوزه اقتصاد حجم عظیم مراودات سرمایه و کالا و همبستگی و وابستگی‌های اقتصادی ماهیت «اقتصاد ملی» را دگرگون کرده است. برخی از متفکران از جمله اولریش بک<sup>۲</sup> در کتاب جهانی‌شدن چیست، بر این باور است که نظام جدید اقتصاد جهانی که بیشتر تحت سلطه شرکت‌های چندملیتی است موجب پدیده نوظهور تهی‌شدن دولت شده است. به نظر ایشان جهانی‌شدن تهاجمی است علیه ابعاد مختلف دولت به شکلی که سلطه و حاکمیت سرمایه‌داران به وسیله شرکت‌های چندملیتی جایگزین قدرت و

۱. روح الله طالبی اراتی این کتاب را در فصلنامه راهبردی شماره ۳۱ معرفی و نقد کرده است.

2. Ulrich Beck



حاکمیت دولت می شود (Beck 2001: 4). به نظر این گروه از متفکران دولت بیشتر در قالب کارگزار یا دلال فعالیت‌های اقتصادی در آمده است و سیاست اکنون خدمتگزار اقتصاد شده است.

بدیهی است که کارکردهای دولت فقط اقتصادی نیست. کارکردهای فرهنگی و سیاسی و اجتماعی از جمله سایر وجوه واقعیت‌مندی دولت‌ها هستند. آحاد دولت مدرن که به شکل سنتی در حول یک ملت شکل می‌گرفت، از ویژگی‌های فرهنگی و آداب و رسوم مشترکی برخوردار بودند و هویت جمعی مشترکی را تداعی می‌کردند. انگاره ملی، انگاره‌ای مشترک بود که «خود» را در مقابل «دیگران» یا «آنها» تعریف می‌کرد. در دوره تجدد، هویت ملی و نهادینه شدن مرزهای هویتی و غیرسازی از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های دولت ملی بود. اما در عصر جهانی شدن هویت‌سازی از امری ملی به امری شخصی تبدیل شده است. اولویت‌بندی و نحوه ترکیب عناصر هویت بخش در اختیار فرد قرار گرفته است. این امر به نسبی شدن هویت‌ها می‌انجامد و انسجام ملی را مورد تهدید قرار می‌دهد. بنابراین به عاملی در جهت فرسایش دولت تبدیل می‌شود. اموری که زمانی تحت عنوان امر اجتماعی یا امر ملی شناخته می‌شد و تحت کنترل و هدایت ویژه و انحصاری دولت قرار داشت، امروزه از سوی نیروهای فراتر و فرورتر به چالش کشیده شده است و امر اجتماعی از سیطره قدرت دولت خارج شده یا در حال خارج شدن است و در اختیار فرد و یا گروه‌های غیر دولتی در آمده است. به طور کلی می‌توان گفت مقصود از جهانی شدن سیاست این است که مسائل و مباحثی که قبلاً در حوزه داخلی و حیطة حاکمیت دولت‌ها نقش داشته‌اند، با گذشت زمان ابعاد جهانی بیشتری پیدا می‌کنند (اخوان‌زنجانی ۱۳۸۶: ۹۳). به تعبیری امر اجتماعی و امر اقتصادی از زیر یوغ «سیاست» بیرون می‌آید و در بسیاری حوزه‌ها از آن سرپیچی می‌کند. در گفتمان تجدد امر اجتماعی چونان پدیده‌ای فی‌نفسه و قائم به ذات محلی از اعراب ندارد و تحت امر سیاست است. امر اقتصادی نیز از طریق یا تحت کنترل دقیق دولت صورت می‌پذیرد، اما در عصر جهانی شدن زندگی اجتماعی و اقتصادی و حتی فرهنگی - هنری چنان سرزمین‌زدایی شده که از لحاظ اجتماعی، محل، اهمیت خود را به میزان زیادی از دست داده است (گل محمدی ۱۳۸۱: ۸۱). به واسطه کم‌رنگ شدن مؤلفه جا و محل، سیطره بلامنازع دولت نیز کم‌رنگ خواهد شد. لذا ما بانوعی تحلیل رفتن و فرسایش حوزه کارکردهای سیاسی دولت مواجه‌ایم. بنابراین می‌توان مواجهه نهاد دولت - ملت را با فرآیند جهانی شدن از دو زاویه مورد بررسی قرار داد: ماهیت و کارکرد.

دولت جدید از بسیاری زوایا با دولت مدرن متفاوت است. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت که هر چند که دولت - ملت همچنان نقش اصلی و تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری‌ها و کنش‌های سیاسی در نظام بین‌الملل را ایفا می‌کند اما به شکل جدی از سوی نیروهای فراملی و فراملی تحت فشار قرار دارد. این فشار به حدی است که می‌تواند تصمیم‌ها و اعمال آن را تغییر دهد یا کنترل کند، لذا دولت

در دوره جدید نمی‌تواند مدعی حاکمیت مطلق و منحصر به فرد باشد، ولی با وجود این، به معنای از بین رفتن نهاد دولت نیست. در مورد ماهیت دولت نیازمند بازتعریف آن هستیم. دولت جدید به بازیگری در میان سایر بازیگران تبدیل شده است و حاکمیت مطلق و انحصاری گذشته را از دست داده، اما همچنان از جمله مهره‌های کلیدی و اصلی این بازی بین‌المللی است و نشانه‌ای حاکی از ذوب و اضمحلال نهایی و ساختاری آن وجود ندارد. لاجرم دولت وجود دارد یا خواهد داشت، اما با نوعی حاکمیت متداخل مشترک میان نیروهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی.

دولت کلاسیک مدرن دولت بزرگی است که دارای وظایف گسترده‌ای در قبال جامعه است. کارکردهای اقتصادی و رفاهی، اجتماعی و هویت‌ساز، فرهنگی و انسجام‌بخش و سیاسی و امنیت‌بخش از جمله وظایف گسترده دولت بوده است. در حالی که خواسته یا ناخواسته، برخی از این وظایف بسیار، امروزه از دوش دولت جدید پساوستفالیایی برداشته شده و به سایر نهادها و نیروهای فراملی و فراملی واگذار شده است. به شکلی که برخی همچون گینز و بوریمر از دولت به مثابه به یک موسسه تسهیل‌کننده و فراهم‌کننده تعبیر کرده‌اند (گینز و بوریمر ۱۳۸۱: ۱۷۱) و برخی همچون کرنی از تعبیر دولت رقابتی استفاده کرده‌اند. به این معنا که دولت جدید در همه سطوح و بین حوزه‌های منطقه‌ای، ملی و فراملی میانجیگری خواهد کرد (گینز و بوریمر ۱۳۸۱: ۱۷۱). با وجود این، هر چند که دولت‌ها بسیاری از کارکردهای خود را حتی با رضایت واگذار کرده‌اند نمی‌توان از استحاله آن سخن به میان آورد. تنها می‌توان اذعان کرد که دولت‌ها نسبت به دوره مدرن به سمت کوچک شدن می‌روند و در فرآیند بازیگری در عرصه نظام بین‌الملل به جای بازی با حاصل جمع صفر به سوی بازی با حاصل جمع متغیر می‌روند. دولت‌ها در این بازی برای کسب سهم بیشتر در نقش و حاکمیت با سایر بازیگران در حال رقابت و چانه‌زنی هستند، اما دیگر نقش متولی در همه عرصه‌ها را برای خود متصور نیستند. برخی از دولت‌ها آسان‌گیرانه‌تر با فرآیند واگذاری کارکردها برخورد می‌کنند و برخی سخت‌گیرانه‌تر.

### جهانی شدن سیاسی و تحول در ماهیت و کارکرد دولت در ایران

هر چند نخبگان جمهوری اسلامی ایران با التزام به رویکرد یکپارچگی، حفظ استقلال، و امنیت داخلی، به دیده شک به جهانی شدن نگریده‌اند (دهشیری و حسینی ۱۳۹۴: ۶۷)، و به علت وضعیت خاص نظام سیاسی که ایدئولوژیک محور است و همچنین به علت موقعیت جهانی ایران که جزء کشورهای جهان سوم یا جنوب است، حساسیت‌های خاصی نسبت به روند جهانی شدن دارند (ابراهیمی ۱۳۸۸: ۱۶۸). با وجود این، ایران به عنوان کشوری که جزئی از نظام بین‌الملل است بی‌شک از پدیده جهانی شدن متأثر شده است. چنانچه اگر به حوزه اقتصاد توجه کنیم درمی‌یابیم که این پیوستگی با فرآیند جهانی شدن، به عینی‌ترین

صورت اتفاق افتاده است. روشن ترین دلیل آن به عقیده غنی نژاد، صادرات و اتکا و وابستگی اقتصادی به نفت است، لذا به هر صورت و خواه ناخواه، از جهت اقتصادی عضوی از جامعه جهانی هستیم (غنی نژاد ۱۳۸۲: ۱۹۱). البته چنانچه که در بخش نظری نیز عنوان شد، جهانی شدن به هیچ روی پدیده‌ای صرفاً اقتصادی نیست. کیست که مشاهده گر رشد فرآیندها استفاده از تکنولوژی‌های ارتباطی و دیجیتالی در جامعه امروز ایران نباشد. امروزه هر کودک و نوجوان ایرانی به سادگی و از درون اتاق خود قادر است از طریق موبایل‌های شخصی به اطلاعات و داده‌های جهانی دست یابد، با افراد حقیقی و حقوقی ارتباط برقرار کند و ایده‌ها، نظرات یا کالاهای اقتصادی و فکری و هنری خویش را به نمایش جهانی بگذارد. لذا امروزه در پرتو فناوری‌های جهانشمول همچون اینترنت، بشقاب‌های ماهواره‌ای، ماشین‌های اطلاع رسانی، و... حتی جوامع خاورمیانه‌ای نظیر عربستان سعودی رانمی‌توان جوامع بسته توصیف کرد، چرا که به مدد انقلاب اطلاعاتی نوع تازه‌ای از جامعه انسانی که می‌توان آن را جامعه اطلاعاتی نامید به وجود آمده است (شهرام نیا ۱۳۸۳: ۳۵۳). بنابراین جهانی شدن پدیده‌ای بیگانه و بی‌تاریخ در جامعه ما نیست و جنبه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی و سیاسی را علاوه بر جنبه اقتصادی در ایران تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. با وجود این، با توجه به موضوع پژوهش حاضر تمرکز را بر وجه سیاسی جهانی شدن و موقعیت دولت ایران در مواجهه با آن قرار خواهیم داد.

سیاست در ایران نیز همچون تمامی کشورهای جهانی با «جهانی شدن» و فرآیندها و تبعات آن درگیر است. امروزه هیچ دولتی نمی‌تواند فارغ از تأثیرات جهانی شدن به سیاق ماضی عمل کند. حیطه سیاست در ایران نیز با فشارهای فراملی و فروملی پر قدرتی مواجه است که خواهان آن است که امر اجتماعی، امر اقتصادی و امر فرهنگی را از زیر سیطره سیاست قلمرومند و سرزمینی خارج کند. با وجود این، حوزه سیاست و دولت در ایران به دلایل ایدئولوژیک، اکونومیک و ژئواستراتژیک در مقابل این خواست مقاومت می‌کند. نیروهای فراملی و فروملی جهانی شدن در برخی از موارد توانسته‌اند به شکلی نسبی از دولت مستقل شوند و در موارد دیگری همچنان سرزمینی باقی مانده‌اند. برای اینکه بدانیم دولت جمهوری اسلامی در مقابل این جریان پرشتاب و پر قدرت با چه چالش‌ها و فرصت‌هایی مواجه بوده است، می‌بایست مطابق با الگویی که در بخش نظری ارائه کردیم دولت را از دو زاویه ماهیت و کارکرد، مورد بررسی قرار دهیم.

## ماهیت دولت در ایران

### ۱. مرگ قلمروی جغرافیایی به مثابه جعل واقعیت

در ادامه مباحثی که در بخش نظری عنوان شد، در مورد ایران نیز شاهد آن هستیم که مرزهای ملی، به شدت گذشته، و حتی با وجود تهدیدات امنیتی جدید گروه‌های تروریستی و داعش و تهدیدات بین‌المللی از سوی آمریکا، اسرائیل، عربستان و شورای همکاری خلیج فارس، با شدت بیشتری محافظت می‌شود. مقایسه بودجه دفاعی کشور در سال‌های ۹۳ و ۹۴ نشان می‌دهد که این رقم در بودجه پیشنهادی سال ۹۴ در مجموع ۳۲/۵ درصد افزایش داشته است (خبرگزاری مشرق ۱۶ آذر ۱۳۹۳). کشورهای منطقه با ولع به دنبال تجهیز خود به پیشرفته‌ترین سلاح‌های جنگی برای دفاع از مرزهای سرزمینی خود هستند. به شکلی که اگر بنا بر گزارش مؤسسه تحقیقات صلح استکهلم، رقم بودجه دفاعی ایران ۱۲ میلیارد دلار باشد، رقم بودجه دفاعی عربستان ۸۷ میلیارد دلار و آمریکا ۵۹۶ میلیارد دلار است (خبرگزاری تسنیم ۳۰ فروردین ۱۳۹۵). مرزهای سرزمینی اهمیت خود را از دست نداده‌اند و حتی می‌توان گفت این مرزها چند لایه شده‌اند. چنان که ایران و عربستان برای حفاظت از مرزهای خود کیلومترها خارج از آن هزینه می‌کنند. به نظر حمیدرضا آصفی، سخنگوی وزارت خارجه دولت اصلاحات، اگر ما بیرون از مرزها از منافع خود دفاع می‌کنیم ناچار خواهیم بود که در داخل کشور کار را انجام دهیم (رجانیوز ۱۰ تیر ۱۳۹۵). لذا این نوع عملیات نوعی دفاع پیشگیرانه از قلمرو سرزمینی محسوب می‌شود.

به علاوه، اشکال جدیدی از مرزهای مجازی، مانند فیلترها و اینترنت ملی و ... بر مرزهای واقعی افزوده شده‌اند تا با استفاده از این ویژگی‌ها هویت و انسجام ملی حفظ شود و چالش‌های ناشی از گسستگی فرهنگی، هویتی، قومیتی... در درون کشور به حداقل برسد (قمصری ۱۳۹۰: ۶۰). دولت در ایران یکی از بزرگ‌ترین عناصر خود را، که همانا قلمرو است، حفظ کرده است.

### ۲. حاکمیت متداخل مشترک؛ واقعیت ناخواسته

#### ۲-۱. فرسایش حاکمیتی

همچنان که اشاره شد، تعریف اقتدار گرایانه و تک مرکزی از حاکمیت، چنان که در بخش نظری شرح آن به تفصیل رفت، با اما و اگرهایی مواجه شده و به سمت و سوی چند مرکزی شدن در حال گذر است. این مراکز متعدد در حول محور بازیگران فراملی، فرو ملی و ملی اعمال حاکمیت می‌کنند. این مراکز متعدد حاکمیتی به فرسایش حاکمیت مطلق و انحصاری دولت‌ها منجر می‌شود. دولت در ایران نیز از این وضعیت مستثنا نیست و امروزه مراکز متعدد به صورت دو فاکتور بر نظام تصمیم‌گیری و عملکرد حاکمیتی ایران تأثیر گذارند. هر چند که حاکمیت هنوز از شناخت دوزور آن سر بازمی‌زند و آن را همچون یک چالش و

تهدید محسوب می‌کند. مثال گویا در این زمینه می‌تواند پرونده هسته‌ای ایران باشد. انجام مطالعات هسته‌ای و آزمایشات هسته‌ای یا آزمایشات موشکی و... در دولت مدرن می‌تواند از جمله تصمیمات درونی دولت باشد. جامعه جهانی در چنین دنیایی با وجود اینکه ممکن است حساس شود، اما توان آن را ندارد که در مقابل این اقدامات واکنش عینی نشان دهد و ضمانت اجرای مناسبی نیز برای رفع دغدغه‌های به حق یا ناحق خود ندارد. بنابراین حاکمیت دولت منحصر به فرد و مطلق است، اما در جامعه جهانی شده امروز با وجود انواع سازمان‌ها و مؤسسات مختلف، یک تصمیم درونی می‌تواند با تصمیم‌گیری‌های بیرونی مواجه شود. چنان که آزمایشات صلح‌آمیز هسته‌ای ایران که یک تصمیم درون دولتی در دنیای مدرن و سنتی محسوب می‌شود، در دنیای پست مدرن جهانی شده، با حاکمیت‌های موازی و متقابل و چند جانبه مواجه می‌شود. حاکمیت‌هایی که می‌توانند به شکل موفق حاکمیت مطلق و انحصاری دولت در ایران را با اما و اگر مواجه کنند. هر چند که دولت ایران به درستی این اقدامات را مداخله جویانه تعبیر می‌کند، اما واقعیت این است که نظام بین‌الملل چندی است که به شکل حاکمیت‌های متداخل اداره می‌شود. لذا سازمان ملل می‌تواند تحریم‌های هر چند ظالمانه خود را با موفقیت نسبی به اجرا بگذارد. به نحوی که جمع‌کنندگی از دولت‌ها، سازمان‌ها و بانک‌ها فرامین آن را می‌پذیرند و اعمال می‌کنند. این امر در مورد احکامی که در برخی دادگاه‌ها برای زندان یا اعدام یا مجازات مجرمین نیز قابل مشاهده است. فشارهای بین‌المللی جدی و قوی، تحت عناوین متفاوت سازمان‌های حقوق بشری (البته با سمت و سوهای اغلب سیاسی) بسیاری از احکام داخلی را ناقض حقوق بشر می‌خوانند و در برخی موارد موفق می‌شود که تنبیه و تحریم‌هایی را متوجه دولت نمایند.

این حاکمیت‌های متداخل فقط بعد «فراملی» ندارند. برای مثال باز هم می‌توان به پرونده هسته‌ای اشاره کرد. در این پرونده با وجود اینکه تمایل هر دو دولت ایران و آمریکا بر حل و فصل این موضوع به شیوه برد-برد بود، اما حضور بازیگران پنهان و پیدای «فروملی»، چه عقد تفاهم و چه اجرای آن را با چالش‌ها و مشکلات فراوانی مواجه کرده و می‌کند. پس از حصول توافق از هر دو سو، عناصر دیگر حاکمیت نظیر نظامیان عالی رتبه یا سیاستمداران صاحب قدرت غیر دولتی، اپوزوسیون، گروه‌های ذی نفوذ، خودجوش و لابی‌های قدرتمند و تصمیمات سنادر آمریکا بر روند آن تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم خواهد گذاشت. در این میانه ممکن است یک دادگاه عالی مستقل از دولت (برای مثال یک دادگاه عالی در آمریکا) بر مبنای دلایل واقعی یا واهی، چنان برخلاف بندها و تبصره‌های برجام حکم دهد، که کلیت آن را مخدوش کند، برای مثال بنا به رأی دیوان عالی آمریکا ۲ میلیارد دلار از اموال بلوکه شده ایران، به نفع خانوارهای آمریکایی برداشت می‌شود (خبرگزاری تسنیم اردیبهشت ۱۳۹۵).

از سوی دیگر، در ایران گروه‌های صاحب نفوذ بدون اجازه دولت در ایران اقدام به لغو کنسرت‌های

مجوز دار می‌کنند (خبرگزاری ایرنا ۱۲ خرداد ۱۳۹۵). در واکنش به این اعمال خودسرانه برای مثال علیرضا قربانی که یک خواننده سبک سنتی است اقدام به اجرای موسیقی زنده از طریق شبکه اینترنتی می‌کند (خبرگزاری ایسنا ۱۰ خرداد ۱۳۹۵). اینها می‌تواند مصادیق و نشانه‌هایی از وجود حاکمیت‌های موازی و چند گانه باشد. مثال دیگر در مورد بازیگران فروملی می‌تواند بحث استفاده از ماهواره و شبکه‌های غیر مجاز ماهواره‌ای و اینترنتی باشد. حاکمیت و دولت در ایران استفاده از برخی شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی را غیرمجاز اعلام کرده‌است. دولت با توسل به نیروهای انتظامی در طول سالیان به دفعات اقدام به جمع‌آوری ماهواره‌ها کرده‌است. در ضمن بسیاری از سایت‌ها و کانال‌های اینترنتی فیلتر شده‌اند. اما واقعیت این است که این فرمان یا دستور به شکل موفق اجرا نشد و حاکمیت مطلق اعمال نشده‌است. بنا به آمارهای مختلف بین ۴۰ تا ۹۰ درصد خانواده‌های ایرانی از یکی از این شبکه‌های ماهواره‌ای یا اینترنتی استفاده می‌کنند (خبرگزاری ایرنا ۱۸ شهریور ۱۳۹۴). فیلتر شکن‌ها این امکان را برای کاربران ایرانی فراهم کرده‌اند تا حاکمیت انحصاری دولت را در زمینه اطلاعات و اخبار به چالش بکشند. این امر به شکل روزافزونی در حال گسترش است. کاربران داخلی ماهواره و اینترنت، رسانه‌های جهانی و صاحبان سرمایه به شکل متداخلی در این قضیه اعمال حاکمیت می‌کنند. هرکدام داخلی و خارجی نیز از جمله خطرات حاکمیتی محسوب می‌شوند. این هرکدام در حالی که در اتاق خود نشسته‌اند با استفاده از دستگاه لپ‌تاپ شخصی خود می‌توانند با نفوذ به سیستم‌های متفاوت دولتی، انحصار در اختیار داشتن اطلاعات محرمانه و طبقه‌بندی شده سیاسی، یا نظامی و هسته‌ای کشور را با چالش مواجه کنند. هر چند که دولت به شدیدترین وجهی از این اطلاعات محافظت می‌کند اما گاه مشاهده می‌شود که این اتفاقات رخ می‌دهد. آخرین نمونه آن هک شدن سایت آمار ایران است (سایت تحلیلی - خبری عصر ایران ۵ خرداد ۱۳۹۵).

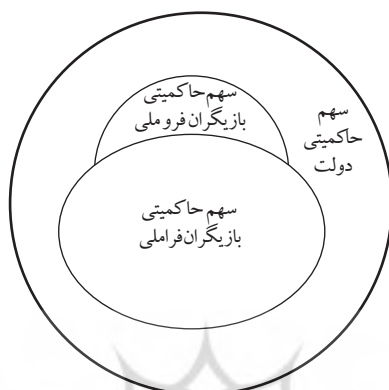
چنان که مشاهده می‌شود دولت ایران نیز همچون سایر دول با اختلاط حاکمیتی مواجه شده‌است. این اختلاط حاکمیتی بیشتر ناشی از تحمیل نیروهای جهانی شدن و ناخواسته است. لذا دولت در مقابل این واگذاری‌های حاکمیتی مقاومت می‌کند. با وجود این، واقعیت این است که خواسته و ناخواسته فرسایش حاکمیتی اتفاق افتاده است و این ویژگی و خصوصیت دولت در دنیای جهانی شده‌است. اگر جهانی شدن تمایز بین امر ملی و امر بین‌المللی را مبهم ساخته و موجب تغییر در شرایط تصمیم‌گیری ملی شده، چارچوب حقوق و رويه‌های اجرایی دولتها را تغییر داده، مرزهای مسئولیت را تیره و تار ساخته و موجب تغییر در محتوای نهادی و سازمانی مسائل سیاسی - ملی شده باشد، پس دیگر حاکمیت انحصاری (در ایران نیز) به عنوان یک دکترین مانند گذشته موضوعیت ندارد. از این جهت جهانی شدن به چیزی فراتر از زوال استقلال عمل دولت اشاره دارد؛ چیزی ماهوی تر؛ چیزی با عنوان زوال حاکمیت انحصاری.

## ۲-۲. ترمیم های حاکمیتی

در مباحث معطوف به جهانی شدن سیاسی اغلب به چالش هایی که جهانی شدن برای دولت ها به وجود می آورد اشاره می شود. در حالی که جهانی شدن همزمان می تواند فرصت هایی را نیز در اختیار دولت ها قرار دهد. انقلاب اطلاعاتی و فناوری های دیجیتالی تنها ابزاری در دست کاربران عادی و شهروندان نیست. دولت ها یکی از بزرگ ترین استفاده کنندگان این حوزه هستند. هر چند که این تکنولوژی ها و فناوری ها می توانند حاکمیت دولت را با چالش روبه رو کنند، اما سوی دیگر قضیه این است که دولت می تواند از آنها برای کنترل و افزایش امکانات حاکمیتی خود استفاده کند. امکانات ماهواره ای و دیجیتالی موجب شده است که تقریباً افراد همیشه در معرض دید باشند. گویی نقطه کوری دیگر وجود ندارد. به قول فوکو جامعه امروزی یک جامعه سراسر بین است که پنهان شدن، یا نامرئی شدن تقریباً ناممکن است (فوکو، ۱۳۷۸). کوچک ترین حرکت یا فعالیت افراد قابلیت تعقیب و پیگیری دارد. دولت ها و از جمله دولت ایران نیز از این قابلیت ها استفاده می کنند. تشکیل ارتش سایبری و پلیس فتا از جمله کارهایی است که در این زمینه انجام گرفته و ناگفته پیداست که دستگاه های امنیتی از این قابلیت ها استفاده می کنند. هر چند که به لحاظ حریم شخصی و فردی ممکن است این کنترل ها آزاردهنده به نظر برسند، اما در مورد خاص ایران در منطقه آشوب زده خاورمیانه که از هر سو در معرض تهدیدات گروه های داعش، طالبان و القاعده و رژیم اسرائیل و خصومت های عیان شده سعودی است، استدلال می تواند این باشد که استفاده از محصولات کنترل کننده و اطلاعاتی که از جمله فناوری های فرآیند جهانی شدن است نه تنها معقول، بلکه ضروری به نظر می رسد. امروزه کشورهای اروپایی، آمریکا و اسرائیل، خود، از قوی ترین سیستم های اطلاعاتی برای کنترل و امنیت استفاده می کنند و به واسطه آنها ابعاد حاکمیتی دولت خود را تقویت و ترمیم می کنند. گذشته از اینها، جهانی شدن امکان مشارکت های بین المللی را در عرصه های مختلف افزایش داده است. همانگونه که مشکلاتی نظیر تروریسم، محیط زیست، بیماری های فراگیر، امنیت و ... جهانی شده است، راه مقابله با آنها نیز جهانی شده و از معبر دولت ها می گذرد. برای مثال سازمان اینترنت یک سازمان جهانی و منطقه ای است. این سازمان ها می توانند افرادی را که در داخل کشور متهم شده اند به شکل جهانی مورد تعقیب و پیگرد قرار دهند و دوباره آنها را برای مجازات به کشور بازگردانند. این استفاده از سازمان های فراملی می تواند به تقویت بعد حاکمیتی دولت منجر شود. ایران نیز از قابلیت های این سازمان ها استفاده کرده و می کند. برای مثال در پرونده اختلاس های میلیاردی، پلیس اینترنتی در پی بازداشت عوامل آن وارد شده بود (خبرگزاری فارس ۱۳۹۴/۱۰/۲۸). به گفته سرهنگ رضوانی مدیر کل پلیس اینترنتی ایران، در سال ۱۳۹۱ تا قبل از انقلاب اسلامی ایران با ۶ کشور و هم اکنون با ۲۱ کشور قرار داد استرداد مجرمان دارد (روزنامه ایران ۱۳۹۱/۹/۸). با استرداد محکومان که ده ها مورد آن هر ساله انجام می پذیرد، حاکمیت

دولت‌ها مورد ترمیم و بازسازی قرار می‌گیرند.

اینها تنها مثال‌هایی است برای آنکه عنوان کنیم که جهانی شدن و فرآیندهای آن ایران را نیز با مراکز چندگانه حاکمیتی مواجه ساخته است که هرچند دولت در آن سهم بیشتری دارد، اما یگانه مرکز نیست. شاید بتوان با شکل زیر این حاکمیت‌های متداخل مشترک و چند مرکزی بودن میدان حاکمیت را نشان داد.



### جهانی شدن و تحول کارکرد های دولت در ایران

همچنان‌که در بخش نظری متذکر شدیم که جهانی شدن نه تنها ماهیت، بلکه کارکردهای دولت را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. این کارکردها را می‌توان تحت عناوین کارکرد اقتصادی و کارکرد اجتماعی-فرهنگی و سیاسی دولت تقسیم بندی کرد.

#### ۱. کارکردهای اقتصادی دولت در ایران

جهانی شدن سیاسی، کارکردهای اقتصادی دولت را در ایران با چندین چالش مواجه کرده است که در ذیل به مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

#### چالش اول؛ چالش رویکردها: دولت حامی یا دولت میانجی

نوع نگاه و جهت‌گیری نسبت به جهانی شدن در جهت‌گیری اقتصادی دولت تأثیر مستقیم دارد. سه نوع نگاه جدی و البته متفاوت در مورد اقتصاد در ایران همزمان وجود دارد. دیدگاه نخست دلایل ایدئولوژیک به دنبال اقتصاد رو به درون، استقلال اقتصادی، اقتصاد بومی، و اقتصاد مقاومتی است. این نوع نگاه که از سوی برخی نهادهای حاکمیتی به شکل رسمی مورد حمایت است، به جهانی شدن اقتصادی، به شکل خاص و جهانی شدن به شکل عام، نگاه خوش‌بینانه‌ای ندارد. رویکرد دوم که رویکردی چپ‌گرایانه است و از سوی برخی اقتصاددانان برجسته نیز حمایت می‌شود جهانی شدن را جهانی سازی دانسته و



آن را واپسین مرحله امپریالیسم می‌داند که به فقیرتر شدن جوامع جهان سوم خواهد انجامید (سیف ۱۳۸۳: ۲۳۸-۲۳۳؛ رئیس دانا ۱۳۸۳: ۲۰۸). لذا آنچه اولویت دارد تولید داخلی است. این تولید اعم از تولید دولتی یا غیردولتی است. در این رویکرد دولت نقش حمایت‌کننده دارد. لذا دولت به سمت بزرگ شدن خواهد رفت و مسئولیت‌هایش افزایش پیدا خواهد کرد.

از سوی دیگر نگاهی است که پس از برجام از سوی دولت اعتدال دنبال می‌شود. این رویکرد به دنبال جذب سرمایه‌های خارجی و ادغام در سازمان تجارت جهانی و گام گذاشتن در مسیر بازار آزاد و اقتصاد خصوصی است. موسی غنی‌نژاد نیز، که از جمله اقتصاددانان به نام کشور هستند، جهانی شدن را یک فرآیند طبیعی و خودجوش تاریخی تعریف می‌کنند. ایشان معتقدند که بین پدیده استعمار و جهانی شدن می‌بایست تفاوت قائل شد. خلط این دو مبحث موجب این تصور می‌شود که پشت پدیده جهانی شدن اقتصادی یک اقتدار سیاسی و یک سلطه‌طلبی جهانی وجود دارد، اما واقعیت این است که، درست است که کشورهای پیشرفته اروپایی مراکز استعماری و جهان‌گشایی بودند و این امر توأم شد با پدیده جهانی شدن و تقسیم بین‌المللی کار، اما ارتباط علی و معلولی بین این دو پدیده وجود ندارد. خیلی جاها این پدیده استعماری در تناقض و تضاد با پدیده جهانی شدن اقتصادی قرار گرفته است (غنی‌نژاد ۱۳۸۱: ۱۸۲). به نظر اینان استراتژی یا کنش دولت‌ها در صحنه روابط بین‌الملل است که مشخص می‌کند جهانی شدن فرصت است یا نعمت. جهانی شدن ممکن است نتایج متفاوت را به بار بیاورد. گل محمدی در کتاب جهانی شدن فرهنگ و هویت خویش عنوان می‌دارد که دست کم به لحاظ تاریخی می‌توان گفت که فرآیند جهانی شدن تحولی برگشت‌ناپذیر است. نه تنها نمی‌توان شرایط پیش از مرحله متأخر جهانی شدن را احیا کرد، بلکه متوقف ساختن این فرآیند یا حتی کندتر کردن شتاب آن ناممکن است. هر روز که می‌گذرد گستره و شتاب فرآیند جهانی شدن بیشتر می‌شود، تأثیرپذیری افراد و گروه‌های مختلف از این فرآیند فزونی می‌یابد و امکان برکنار ماندن از تأثیرات آن کاهش می‌پذیرد (گل محمدی ۱۳۸۱: ۲۶۶).

بدیهی است که دولت، از منظر هر کدام از این رویکردها، کارکردهای اقتصادی متفاوتی پیدا می‌کند. در این رویکرد اخیر، دولت در پی کاهش نقش تصدی‌گری خویش به مثابه حامی مستقیم یا تولیدکننده است و به شکل خود خواسته خواهان کوچک کردن خود است. دولت هم‌زمان با سیاست‌های تعدیل اقتصادی در این نوع نگاه، نقش میانجی میان تولیدکننده، مصرف‌کننده، کارگر و سرمایه‌دار دارد به سخن دیگر به چانه‌زنی بیان عرصه‌های مختلف اقتصاد داخلی و بازارهای خارجی می‌پردازد. این نوع جهت‌گیری سنخیت بیشتری با فرآیند جهانی شدن پیدا می‌کند، اما اینکه دولت در عمل بتواند این جراحی سخت را انجام دهد خود به دانش و تدبیر همه جانبه‌ای احتیاج دارد.

در دوره‌ای که تحریم‌های ظالمانه بین‌المللی اقتصاد ایران را نشانده گرفته بود، این تقابل نمود کمتری

پیدایمی کرد، زیرا اصولاً مجال و فرصتی برای یک اقتصاد بانگه به تجارت آزاد جهانی و جذب سرمایه‌ها وجود نداشت. صادرات نفت با مشکلات بسیاری مواجه شده بود و برگشت پول این صادرات اندک نیز، با مشکلات جدی بانکی مواجه شده بود، اما امروزه که تحریم‌ها برداشته شده است و ایران این فرصت را برای وصل شدن به اقتصاد جهانی پیدا کرده است تصمیم‌گیری در این مورد که می‌خواهیم اقتصادی همسو با فرآیندهای جهانی شدن داشته باشیم یا اقتصاد معطوف به درون ضرورت بیشتری پیدا کرده است. تصمیمی که به نظر می‌رسد هم در عرصه‌ی عالی حاکمیتی و هم در میان نخبگان اقتصادی بر سر آن اجماعی حاصل نشده و همچون یک چالش باقی مانده است.

### چالش دوم: ساختار اقتصادی

گذشته از اینکه کدامیک از جهت‌گیری‌های فوق دست بالا در تصمیم‌سازی‌ها دارد، مشکل عینی اقتصاد ایران برای گرویدن به فرآیند جهانی شدن فقر و ضعف ساختار اقتصادی کارآمد است (ر.ک: احمدیان ۱۳۸۰). ساختار غیررقابتی و دولت محور اقتصاد ایران، موجب شده است که میدان اقتصادی طی سالیان متمادی بحران‌های بیکاری، تورم، پایین بودن درآمد سرانه، و عدم رشد با ثبات را تجربه کند. برای مثال، از ویژگی‌های مهم تجارت خارجی ایران حمایت‌گرایی شدید دولت است. دخالت دولت و حمایت از صادرات و وضع انواع عوارض و حقوق گمرکی برای واردات مخصوصاً پس از انقلاب گسترش یافته به طوری که جمع مالیات بر واردات از ۱۲۴۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۴ به مبلغ ۷۹۴۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۹ افزایش یافته و سهم این مالیات از کل درآمد مالیاتی دولت از ۱۷ درصد به ۲۴ درصد افزایش پیدا کرده است. افزایش شدید سود بازرگانی و دیگر دریافتی‌های گمرکی و به طور کلی افزایش چشمگیر مالیات بر واردات که ناشی از سیاست جایگزینی واردات در کشور است برخلاف شرایط عمومی در قوانین و مقررات سازمان تجارت جهانی است. به طور کلی ارزش مبادلات تجاری جهان در سال ۲۰۰۰ حدود ۶ هزار میلیارد دلار برآورد شده است که سهم ایران از این مبادلات بسیار ناچیز حدود ۰/۴۷ است (اسدی ۱۳۸۵: ۶۳).

از سوی دیگر، به موجب اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳ فعالیت عمده اقتصادی کشور، تحت اختیار و مالکیت دولت است. در اقتصاد ایران از صد شرکت که بزرگترین حجم عملیات را دارند، ۸۵ مورد از آنها حالت انحصار دولتی دارد و برای محصولات آنها هم واردات ممنوع است. بخش‌های دولتی اقتصاد با استفاده از حربه‌های رانت و یارانه‌های دریافتی توانسته‌اند موقعیت برتر نسبت به بخش‌های خصوصی اقتصاد را حفظ کنند (اسدی ۱۳۸۵: ۶۳).

دولت در طول تاریخ معاصر ایران همواره به واسطه‌ی دستیابی به درآمدهای نفتی این توانایی را داشته

که اولاً به شکل نسبی و با توزیع درآمد نفت به اداره جامعه پردازد و ثانیاً مستقل از جامعه و بدون نیاز به درآمدهای مالیاتی، قدرت، اندازه و کنترل خود را افزایش دهد. این ساختار عظیم و طویل همزمان موجب ضعف پیکره نحیف اقتصادی طبقه متوسط داخلی شده است. مشخص است که در صورت باز کردن درهای اقتصادی برای تجارت آزاد این طبقه نحیف و تولیدکنندگان که به لحاظ قیمت و کیفیت توان رقابت با کالاهای ارزان و با کیفیت تر را ندارند و به طور کلی ساختار کوچک مانده اقتصاد خصوصی حداقل در کوتاه مدت با مشکلات و بحران‌های جدی مواجه خواهد شد. دولت نمی‌تواند به پرداخت یارانه‌ها ادامه دهد. تولید و عرضه کالاها و خدمات عمومی و همگانی که بخش خصوصی در ارائه آنها انگیزه کمتری دارد، کاهش می‌یابد. آزادسازی اقتصادی و رها کردن نگاه‌های تولیدی غیررقابتی در بازارهای جهانی سبب ورشکستگی و توقف تولید در اکثر آنها خواهد شد. بیکاری حداقل در کوتاه مدت به عنوان معضل اصلی و فقر ناشی از آن مزید بر بحران خواهد بود (اسدی ۱۳۸۵: ۲۵). حتی برخی از اقتصاددانان این رویارویی را چنان سهمناک ارزیابی می‌کنند که مرگ تولید داخلی و شکست و هضم آن در هاضمه سرمایه‌داری جهانی را پیش‌بینی می‌کنند (ر.ک: رئیس‌دانا ۱۳۸۳؛ سیف ۱۳۸۳). جالب اینجاست که بسیاری دوی این بحران ساختاری را همان سرمایه‌گذاری خارجی و ورود تدریجی به جریان جهانی شدن می‌دانند.

## ۲. تحول در کارکردهای فرهنگی دولت در ایران: دولت به مثابه متولی فرهنگ

همگون‌سازی فرهنگی، آمریکایی‌سازی، جهانی‌سازی، مکدونالدی کردن فرهنگی و امپریالیسم فرهنگی از جمله مفاهیم کلیدی رویکردی است که جهانی شدن را یک خطر فرهنگی می‌بیند. این رویکرد برای دولت جمهوری اسلامی ایران که خود ریشه در یک انقلاب ارزشی و اسلامی دارد از مقبولیت بالایی برخوردار است و می‌توان گفت رویکرد رسمی دولت است. حسین کچویان جهانی شدن را زیرکانه‌ترین روایت غرب در باب تاریخ و جهان و همزمان تناقض‌آمیزترین تمامی روایت‌ها و قصه‌هایی می‌داند که غرب از آغاز تلاش برای غلبه بر انسان و زمین برای خود و برای ما نقل کرده است (کچویان ۱۳۸۶: ۱۷). بنابراین جهانی شدن چیزی نیست جز صدور کالاها، ارزش‌ها و اولویت‌های شیوه زندگی غربی. بهروز لک با توسل به روش تحلیل لاکلاو موفه جهانی شدن را یک وضعیت محتمل، زوال‌پذیر و در واقع جدید برای روابط تخصم و غیرت‌سازی بین نیروهای عمده اصلی در عرصه جهانی ترسیم کرده است. بنابراین تحلیل، جهانی شدن یک ایدئولوژی هژمون شده است که در نتیجه سالها سیطره نئولیبرال ایجاد شده است. به واسطه این سیطره پدیده‌ای اتفاقی، مسلم فرض می‌شود و به مثابه یک ضرورت تاریخی قلمداد می‌شود. با تعریف جهانی شدن به مثابه محصول انقلاب اطلاعاتی، بارهای معنایی جهانی شدن از ابعاد سیاسی آن

منتزح شده و به عنوان سرنوشتی که همگی می‌بایست تسلیم آن شویم نمایان می‌شود (لک‌۱۳۸۵: ۵۰-۴۰). بنا بر این نگاه رسمی، نقش دولت صیانت از فرهنگ ایرانی - اسلامی در مقابل فرهنگ وارداتی و بیگانه از سویی و هدایت‌کننده میدان فرهنگی برای تولید کالاهای فرهنگی ایرانی - اسلامی از سوی دیگر است. در ضمن خود دولت به واسطه انحصار شبکه‌های تلویزیونی و منابع مالی معطوف به آن، از جمله بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و سفارش‌دهندگان کالاهای فرهنگی محسوب می‌شود. بنابراین دولت که خود را متولی فرهنگی جامعه می‌داند، می‌بایست سه نقش صیانت‌کننده، هدایت‌کننده و تولیدکننده را همزمان ایفا کند. این نوع نگاه به واسطه قوانین و ساختارهای عینی دولتی (همچون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، قوه قضائیه و...) عملیاتی می‌شود. تمامی کتاب‌ها، فیلم‌ها، موسیقی‌ها، تئاترها، سایت‌ها، گالری‌ها، کنسرت‌ها، روزنامه‌ها و رسانه‌ها... می‌بایست کالاهای فرهنگی و اجتماعی خود را به تأیید دولت رسانده و مجوز لازم را دریافت کنند. بنابراین تعریف دولت از کارکرد خود در حیطه فرهنگ، یک دولت بزرگ و متولی است. بدیهی است که این نوع کارکرد دولت، در مقابله و تضاد با نیروهای جهانی شدن در درون جامعه قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر نیروهای فراملی و فراملی‌مرزهای سفت و سخت فرهنگی را از طریق رسانه‌ها، جشنواره‌ها و کالاهای خود در می‌نوردند. بخشی از جامعه به واسطه ابزارها و تکنولوژی‌های رسانه‌ای این توان را دارند که با کالاهای فرهنگی‌ای ارتباط برقرار کنند که با معیارهای دولت هماهنگ نیست. در ضمن می‌توانند کالاهای فرهنگی خود را خارج از تأیید دولت در بازار جهانی ارائه دهند. به عنوان مثال، می‌توان به شرکت فیلم‌های ایرانی فاقد مجوز در جشنواره‌های متعدد بین‌المللی اشاره کرد. همچنین به واسطه سی‌دی و دی‌وی‌دی و شبکه‌های ماهواره‌ای حجم عظیمی از فیلم‌ها، موسیقی‌ها و آثار مکتوب فرهنگی که فاقد مجوز هستند در اختیار کاربران ایرانی قرار می‌گیرد. این تقابل، چالش اصلی دولت و جامعه در عرصه فرهنگ است. این چالش‌ها نمایانگر و مصداقی از چالش ماهیت و کارکرد در نهاد دولت در جمهوری اسلامی است. ماهیت و حاکمیتی متداخل، و کارکردی حمایت‌گر و هدایت‌گر، که دولت برای خود تعریف کرده است.

### ۳. تحول در کارکردهای سیاسی دولت

یکی از مهم‌ترین تحولات در کارکردهای سیاسی دولت در ایران، دیپلماسی خارجی است. دیپلماسی خارجی پیش از برجام کاملاً به شکل سنتی اداره می‌شد. در ضمن به واسطه جو ایران‌هراسی، سیاست خارجی کاملاً محدود بود. قطعنامه‌ها و تحریم‌ها صرفاً جنبه سیاسی نداشت بلکه حصار سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک، علمی و فرهنگی هم در اطراف ایران پدید آمده بود و به انزوای چند وجهی ایران انجامیده

بود و ایران کاملاً بیرون از فرآیندهای جهانی شدن قرار گرفته بود. به گفته محمد آقایی، دبیر کل مجمع واردات، با کم‌رنگ شدن روابط سیاسی، مسیر روابط اقتصادی نیز دشوار و پر تنش می‌شود و حتی گاهی اوقات بدون اعلام رسمی و به صورت چراغ خاموش روابط اقتصادی از سوی دو طرف، غیرمجاز شمرده می‌شود. چنان که در مورد ایران این اتفاق افتاده بود (پایگاه خبری تحلیلی تجارت بین‌الملل ۱۳۹۵/۳/۲۸). پس از برجام، هم در سطح اداره دیپلماسی و هم در سطح مراودات و ارتباطات تغییرات عینی مشاهده می‌شود. به گفته هروی، عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورا، به لحاظ مراودات و ارتباطات بین‌المللی در نه ماهه قبل از برجام تعداد هیأت‌های سیاسی‌ای که به ایران سفر کرده‌اند حدود ۱۰۰ هیأت بوده است و هیأت‌هایی که بعد از برجام به ایران آمده‌اند حدود ۱۸۰ هیأت بوده‌اند که این آمار افزایش ۱۰۰ درصدی سفر هیأت‌های خارجی را نشان می‌دهد (ایسکانیوز ۱۳۹۵/۲/۱۳). به لحاظ اداره دیپلماسی نیز شاهد آن هستیم که در این سفرهای سیاسی، هیأت‌های اقتصادی و تجاری و فنی و بعضاً علمی با هم‌تایان خود مذاکرات جداگانه‌ای دارند. با وجود این، این مراودات کاملاً تحت تأثیر مراودات سیاسی قرار دارند و دولت کنترل‌کننده آن است. این تعاملات و ارتباطات بسیار نوظهور و کنترل شده‌اند و دولت همچنان کاملاً سمت و سو، کیفیت و کمیت این مراودات را نه تنها اداره و هدایت بلکه تعیین می‌کند و به گفته کارشناسان، در این مراودات نیز همچنان این بخش دولتی است که سهم بسیار بیشتری را طلب می‌کند (پایگاه تحلیلی تجارت بین‌الملل ۱۳۹۵/۳/۲۸). بنابراین، دولت در این زمینه همچنان بازیگر اصلی است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد فرآیند جهانی شدن سیاسی می‌تواند بر ماهیت و کارکرد دولت تأثیر داشته باشد: دولت سازگار با جهانی شدن به لحاظ ماهیتی دارای حاکمیتی متداخل و مشترک با نیروهای فراملی و فروملی هستند و به لحاظ کارکردی دارای دولتی کوچک و میانجی.

این در حالی است که دولت در ایران به لحاظ ماهیت ناخواسته و به شکل بیرونی با یک تقسیم حاکمیتی نسبی مواجه است. به شکلی که بازیگران فراملی و فروملی بخشی از حاکمیت یکپارچه و منحصر به فرد آن را تصاحب کرده‌اند. لذا می‌توان گفت که ماهیت انقلابی و ایدئولوژیک یکدست و یکپارچه را وانهاد و جبراً به اقسامی از نهادها یا گروه‌های غیر ایدئولوژیک نیز سهمی از این اعمال حاکمیت را تفویض کرده است. لذا دارای «حاکمیتی متداخل و مشترک» است. با وجود این، سهم این بازیگران حاکمیتی یکسان نیست و دولت کماکان سهم بیشتری دارد. در ضمن چون جهانی شدن، پدیده‌ای تحمیلی و از بیرون بوده است، به لحاظ کارکردی در مقابل آن مقاومت می‌کند. به عبارتی تمایل به کارکردهای

یکدست و یکپارچه ایدئولوژیک دارد. لذا به لحاظ کارکردی همچنان دولتی بزرگ و متولی یا حامی و هدایتگر است. به دیگر سخن در حالی که به لحاظ ماهیت بخشی، حاکمیت خود را از دست داده است؛ اما به لحاظ کارکردی همچنان کارویژه‌های دولت مدرن و ستفالیایی برای خود مفروض است. این موقعیت متعارض چالش برانگیز است. برای مثال دولت به لحاظ کارکردی خود را موظف و متولی به تأمین کالاهای فرهنگی یا علمی خاص می‌داند و یک سری از کالاها را ممنوع یا غیر مجاز و برخی دیگر را مجاز می‌داند و در تولید آن سهم و دخیل می‌شود. این در حالی است که به لحاظ حاکمیتی آن حاکمیت منحصر به فرد دیگر وجود ندارد و بازیگران فراملی و فروملی دیگری می‌توانند این احکام دستوری را به شکل وسیعی نقض کنند. این تناقض به چالش منجر خواهد شد. البته در تمامی زمینه‌ها ممکن است چالش‌ها به این اندازه آشکار نباشد، اما به شکل گسل‌های خفته ولی بالقوه وجود دارد. لذا به نظر می‌رسد که نیاز به یک بازاندیشی در حیطة رابطه بین ماهیت و کارکرد دولت و ایجاد سازگاری بین این دو حوزه وجود داشته باشد.

## منابع

- ابراهیمی، شهرز. (تابستان و پاییز ۱۳۸۸) «جهانی شدن و حاکمیت فراستفالیبا با تأکید بر ایستارهای جمهوری اسلامی»، *دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری*، شماره ششم.
- اخوان زنجانی، داریوش. (۱۳۸۶) *جهانی شدن و سیاست خارجی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- اسدی، علی. (۱۳۸۵) «جهانی شدن و پیامدهای آن بر اقتصاد ایران»، *نشریه علوم انسانی* (دانشگاه امام حسین)، شماره ۶۴.
- *باشگاه خبر نگاران دانشجویی ایران، ایسکا نیوز*، ۱۳/۲/۱۳۹۵.
- *پایگاه خبری - تحلیلی تجارت بین الملل*، ۲۸/۳/۱۳۹۵.
- *خبرگزاری ایرنا*. (۱۲ خرداد ۱۳۹۵) کد خبر ۸۲۰۹۷۰۸۹ (۵۳۶۴۱۸۸).
- \_\_\_\_\_ (۱۸ شهریور ۱۳۹۴).
- *خبرگزاری ایسنا*. (۱۰ خرداد ۱۳۹۵) کد خبر ۹۵۰۳۱۰۰۵۶۱۷.
- *خبرگزاری تسنیم*. (۳۰ فروردین ۱۳۹۵) کد خبر ۱۰۴۴۶۰۱.
- *خبرگزاری تسنیم*. (۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۵) کد خبر ۱۰۵۴۲۹۷.
- *خبرگزاری فارس* ۲۸/۱۰/۱۳۹۴.
- *خبرگزاری مشرق*. (۱۶ آذر ۱۳۹۳) کد خبر ۳۶۳۰۹.
- دهشیری، محمد رضا و سید محمد حسین حسینی. (بهار ۱۳۹۴) «تأثیر جهانی شدن بر معمای امنیتی جمهوری

- اسلامی ایران»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال هفتم، شماره اول.
- رئیس دانا، فریبرز. (۱۳۸۳) «زیانباری‌های جهانی سازی برای بخش کشاورزی و توسعه اقتصادی ایران»، **جهانی شدن، جهانی سازی پیشینه و چشم انداز**، تهران: نشر دیگر، صص ۲۳۳-۲۰۷.
- **رجا نیوز**. (۱۰ تیر ۱۳۹۵) شناسه خبر ۲۴۶۱۹۰.
- روز کرانس ریچارد. (۱۳۷۹) «جهانی شدن و تحول مفهوم کشور»، ترجمه احمد صادقی، **مجله سیاست خارجی**، دوره ۱۴، شماره ۱.
- **روزنامه ایران** ۱۳۹۱/۹/۸.
- **سایت تحلیلی خبری عصر ایران**. (۵ خرداد ۱۳۹۵) کد خبر ۴۷۰۳۴۱.
- سیف، احمد. (۱۳۸۳) «جهانی کردن آخرین مرحله امپریالیسم»، **جهانی شدن، جهانی سازی پیشینه و چشم انداز**، تهران: نشر دیگر، صص ۲۶۱-۲۳۳.
- شولت، جان آرت. (۱۳۸۲) **نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن**، ترجمه مسعود کرباسچیان، تهران: انتشارات علمی، فرهنگی.
- شهرام نیا، سید امیر مسعود. (۱۳۸۵) **جهانی شدن و دموکراسی در ایران**، نشر نگاه معاصر.
- غنی نژاد، موسی. (۱۳۸۲) «اقتصاد در فرآیند جهانی شدن»، **مجموعه سخنرانی های همایش جهانی شدن**، انتشارات حدیث امروز.
- فوکو، میشل. (۱۳۷۸) **نظم گفتار**، ترجمه باقر پرهام، انتشارات آگاه.
- قمری، محمد. (۱۳۹۰) «بررسی نقش و ظرفیت مرز در تقویت هویت ملی در عصر جهانی شدن»، **فصلنامه نظم و امنیت انتظامی**، شماره سوم، سال چهارم.
- کچویان، حسین. (۱۳۸۶) **نظریه های جهانی شدن: پیامد چالش های فرهنگ و دین**، تهران: نشر نی.
- گل محمدی، احمد. (۱۳۸۱) **جهانی شدن، فرهنگ و هویت**، تهران: نشر نی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴) «مفهوم بندی ویری دولت»، **مجله دولت پژوهی**، سال اول، شماره ۱.
- گینتز، جان آر و بوریمر. (۱۳۸۱) **سیاست پست مدرنیته**، ترجمه منصور انصاری، تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷) **پیامدهای مدرنیته**، ترجمه محسن ثلاثی، نشر مرکز.
- لک، بهروز. (۱۳۸۵) «جهانی شدن و سرانجام نزاع گفتمانها»، نقد و بررسی تحلیل گفتمانی جهانی شدن»، **مجله علوم سیاسی**، سال نهم، شماره سی و ششم.
- مک گرو، آنتونی. (۱۳۸۳) «مفهوم پردازی سیاست جهانی»، ترجمه علی مرتضویان، **فصلنامه ارغنون**، شماره ۲۴.
- واترز، مالکوم. (۱۳۷۹) **جهانی شدن**، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، سازمان مدیریت صنعتی.

- هابرماس، یورگن. (۱۳۸۰) *جهانی شدن و آینده دموکراسی: منظومه پسااملی*، ترجمه کمال پولادی، نشر مرکز.
- هلد، دیوید. (۱۳۸۲) *جهانی شدن و مخالفان آن*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- Beck, Ulrich. (2001) *What is Globalization*, Cambridge, Polity Press.
- Hinsley, F.H. (1986) *Sovereignty*, 2nd edn, Cambridge University press.
- McLuhan, M. (1969) *Understanding Media: The Extension of Man*, New York: New American library.
- Modelski, G. (1974) *Principles of World Politics*, New York: Free Press.
- Robertson, Ronald. (1992) *Globalization, Social Theory and Global Culture*, London: Sage.
- Weber, Max. (1968) *Economy and Society*, Bedminster, Totwa, NJ.

